Submit Date: 28 July 2026
Revise Date: 26 October 2026
Accept Date: 04 November 2026
Initial Publish: 16 November 2026
Final Publish: 23 August 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

# The Limits of Defensive Homicide Against a Home Intruder: A Comparative Study of Iranian and Costa Rican Law with Emphasis on the Defender's Fear and Disturbance

Behrouz Jandaghi[1]*, Yahya Mirali Bidakhvidi[2], Sajjad Honarjo[3], Hassan Sadrazadeh[4, 5]

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Tolou-E Mehr University, Qom, Iran
2. Assistant Professor, Department of Law, Hoda Faculty, Qom, Iran
3. Graduate of Level 3, Qom Seminary, Qom, Iran
4. Level Four Research Scholar in Islamic Studies, Fajrona Institute of Higher Education, Qom, Iran
5. Master's Graduate in Law, Allameh Askari University, Qom, Iran

* Corresponding Author's Email: behrooz.jandaghi.49@tolouemehr.ac.ir

## ABSTRACT

Unlawful and threatening entry into a dwelling may give rise to a situation of legitimate defense; however, the homeowner's response may, as a result of intense fear or severe disturbance, exceed what is necessary and lead to the death of the intruder. The principal issue examined in this study is the distinction between a defender who knowingly exceeds the limits of defense or acts out of a motive of revenge and a defender whose excessive response directly results from severe and excusable disturbance caused by the unlawful intrusion. Using a descriptive-analytical method, library-based data collection, and a functional comparison of Articles 156 and 302 of the Iranian Islamic Penal Code with Articles 28, 29, and 79 of the Costa Rican Penal Code, the study examines the relevant legal frameworks. An analysis of statutory provisions and scholarly sources indicates that Iranian law distinguishes among complete legitimate defense, defense involving an excess beyond the permissible limits, and conduct in which the essential requirements of defense are absent. Nevertheless, Iranian law contains no explicit provision recognizing the independent effect of excusable disturbance on ta'zir punishment arising from excessive defense. By contrast, Article 29 of the Costa Rican Penal Code distinguishes between excusable excess resulting from emotional disturbance or agitation and other forms of excess. A mere allegation of fear is insufficient to establish an excuse; rather, the existence of a defensive situation, the temporal and causal connection between the disturbance and the excessive response, and the absence of a retaliatory motive must be established on the basis of objective indicia. The article concludes that a modified adoption of the criterion of "excusable disturbance" may be proposed in the form of a limited exemption from ta'zir punishment, provided that the payment of diya prescribed under Iranian law is preserved, that the rule is not extended to conduct lacking the essential elements of legitimate defense, and that courts are required to provide reasoned and evidence-based justification for their decisions. This proposal is legislative in nature and does not represent the currently enforceable law.

***Keywords:*** *legitimate defense; defense of the home; excess in the limits of defense; criminal liability; excusable disturbance.*

How to cite: Jandaghi, B., Mirali Bidakhvidi, Y., Honarjo, S., & Sadrazadeh, H. (2027). The Limits of Defensive Homicide Against a Home Intruder: A Comparative Study of Iranian and Costa Rican Law with Emphasis on the Defender's Fear and Disturbance. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, *5*(3), 1-20.

تاریخ ارسال: ۶ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۴ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۳ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

# حدود دفاع منتهی به قتل در برابر متجاوز به منزل؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و کاستاریکا با تأکید بر ترس و آشفتگی مدافع

بهروز جندقی[۱*]، یحیی میرعلی بیداخویدی[۲]، سجاد هنرجو[۳]، حسن صدرا زاده[۴،۵]

۱. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه طلوع مهر، قم، ایران
۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده هدی، قم، ایران
۳. دانش آموخته سطح ۳، حوزه علمیه قم، قم، ایران
۴. دانش پژوه سطح چهار مطالعات اسلامی، موسسه آموزشی عالی فجرنا، قم، ایران
۵. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه علامه عسکری ره، قم، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: behrooz.jandaghi.49@tolouemehr.ac.ir

## چکیده

ورود نامشروع و تهدیدآمیز به منزل ممکن است وضعیتی دفاعی ایجاد کند، اما واکنش صاحب‌خانه گاه بر اثر ترس یا آشفتگی شدید از حد لازم فراتر می‌رود و به مرگ مهاجم می‌انجامد. مسئله اصلی این پژوهش، تعیین تفاوت میان مدافعی است که آگاهانه یا با انگیزه انتقام از حدود دفاع عبور می‌کند و مدافعی که اضافه‌روی او مستقیماً از آشفتگی شدید و قابل عذر ناشی از تعرض سرچشمه می‌گیرد. پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی، گردآوری کتابخانه‌ای و مقایسه کارکردی مواد ۱۵۶ و ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ایران با مواد ۲۸، ۲۹ و ۷۹ قانون جزای کاستاریکا انجام شده است. بررسی متون قانونی و منابع پژوهشی نشان می‌دهد که حقوق ایران میان دفاع کامل، دفاع همراه با تجاوز از مراتب و رفتار فاقد اصل دفاع تمایز می‌گذارد؛ بااین‌حال، برای اثر مستقل آشفتگی قابل عذر بر تعزیر ناشی از دفاع افراطی، حکم صریحی ندارد. در مقابل، ماده ۲۹ قانون جزای کاستاریکا میان تجاوز قابل عذر ناشی از هیجان یا آشفتگی و سایر موارد تجاوز تفکیک می‌کند. صرف ادعای ترس برای احراز عذر کافی نیست و باید اصل دفاع، پیوند زمانی و علّی آشفتگی با اضافه‌روی و فقدان انگیزه انتقام بر پایه قرائن عینی احراز شود. مقاله نتیجه می‌گیرد که اقتباس تعدیل‌شده از معیار «آشفتگی قابل عذر» می‌تواند در قالب معافیت محدود از تعزیر پیشنهاد شود؛ مشروط به حفظ دیه مقرر در حقوق ایران، عدم تسری حکم به رفتار فاقد اصل دفاع و الزام دادگاه به ارائه استدلال مستند. این پیشنهاد تقنینی است و بیانگر حکم لازم‌الاجرای کنونی نیست.

**کلیدواژگان:** *دفاع مشروع؛ دفاع از منزل؛ تجاوز از مراتب دفاع؛ مسئولیت کیفری؛ آشفتگی قابل عذر.*

**نحوه استناددهی:** جندقی، بهروز.، میرعلی بیداخویدی، یحیی.، هنرجو، سجاد.، و صدرا زاده، حسن. (۱۴۰۶). حدود دفاع منتهی به قتل در برابر متجاوز به منزل؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و کاستاریکا با تأکید بر ترس و آشفتگی مدافع. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۳)، ۲۰-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

**مقدمه**

وقتی شخصی در تاریکی شب، به‌طور غیرقانونی و با رفتار تهدیدآمیز وارد منزل دیگری می‌شود، تصمیم مدافع در محیطی شبیه ارزیابی آرامِ پس از حادثه اتخاذ نمی‌شود. سرعت واقعه، نگرانی برای خانواده و ناتوانی احتمالی در تشخیص دقیق قصد مهاجم ممکن است بر انتخاب وسیله و شدت پاسخ اثر بگذارد. بااین‌حال، دشواری تصمیم‌گیری به‌تنهایی مجوز سلب حیات مهاجم نیست. پرسش هنگامی پیچیده می‌شود که دادگاه پس از بررسی واقعه احراز کند واکنش اولیه ماهیت دفاعی داشته، اما بخشی از خشونت به‌کاررفته برای دفع خطر ضرورت نداشته است. در این وضعیت، نمی‌توان بدون تحلیل علت تجاوز، مدافع آشفته را به‌سادگی با فردی که پس از کنترل خطر آگاهانه انتقام گرفته است، هم‌ردیف دانست؛ همچنان‌که نمی‌توان ادعای ترس را جانشین بررسی عینی تعرض و میزان خطر کرد.

در حقوق ایران، ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با احصای شرایط تحقق دفاع مشروع، از جمله ضرورت، قرائن معقول یا خوف عقلایی و ناممکن‌بودن مداخله مؤثر و فوری قوای دولتی، چارچوب ارزیابی را معین کرده است. تبصره ۳ همین ماده در دفاع مشروع اصل را بر سقوط دیه نیز قرار می‌دهد. از سوی دیگر، تبصره ۲ ماده ۳۰۲ در وضعیت خاصی که «نفس دفاع» صادق است، ولی مراتب آن رعایت نشده، قصاص را منتفی می‌داند و دیه و تعزیر را مقرر می‌کند. بنابراین، نقطه آغاز بحث فقدان حمایت از مدافع نیست؛ مسئله دقیق‌تر، نبودِ تفکیک صریح میان اسباب متفاوتِ تجاوز در درون قلمرو دفاع ناقص است.

انتخاب کاستاریکا نه به دلیل ادعای برتری پیشینی آن، بلکه به سبب هم‌نشینی دو سازوکار متمایز در قانون جزای این کشور است: نخست، صورت ویژه‌ای از دفاع در برابر شخص بی‌حقی که با ایجاد خطر برای ساکنان در بنا حضور یافته است (ماده ۲۸)؛ دوم، قاعده‌ای که تجاوز ناشی از هیجان یا آشفتگیِ قابل عذر را غیرقابل مجازات می‌شناسد، در حالی که برای سایر موارد تجاوز به ماده ۷۹ ارجاع می‌دهد (ماده ۲۹). این ترکیب، امکان آزمودنِ تفکیک میان «موجه‌بودن رفتار دفاعی» و «قابل سرزنش‌بودن مدافعِ فراتررفته از دفاع» را فراهم می‌کند.

سؤال اصلی چنین است: آیا تجاوز از حدود دفاع در برابر متجاوز به منزل، هرگاه ناشی از ترس و آشفتگی قابل عذر باشد، باید همان آثار معمول تجاوز از دفاع را در ایران داشته باشد، یا می‌توان با بهره‌گیری انتقادی از تجربه کاستاریکا، عذر قانونی محدود و مستقلی پیش‌بینی کرد؟ پرسش‌های فرعی حول معیار ضرورت و نیروی کشنده، کارکرد خوف عقلایی، مرز دفاع و انتقام، کیفیت احراز آشفتگی، نسبت این عذر با حق حیات و حدود امکان اقتباس از حقوق خارجی شکل می‌گیرند.

فرضیه اولیه این است که قواعد ایران در تشخیص اصل دفاع و نفی قصاص نسبتاً حمایتی‌اند، ولی درباره اثر مستقلِ علت روانی تجاوز بر تعزیر، تفکیک تقنینی روشنی ندارند. اعتبار این فرضیه وابسته به پاسخ سه پرسش است: آیا مقررات موجود همان کارکرد را با تفسیر قضایی یا تخفیف مجازات برآورده می‌کنند؟ آیا معافیت خاص با مبانی مسئولیت شخصی و حقوق اولیای دم سازگار است؟ و آیا معیارهای اثباتی می‌توانند خطر توسل صوری به ترس را محدود سازند؟ هدف پژوهش، ارزیابی این پرسش‌ها و در صورت ضرورت، پیشنهاد حکمی محدود و قابل اجراست؛ نه توجیه عمومی قتل متجاوز به منزل.

**پیشینه پژوهش و وجه تمایز مطالعه**

پیشینه‌های مرتبط را می‌توان در سه محور دسته‌بندی کرد: پژوهش‌های ناظر به شرایط تحقق دفاع مشروع و ضرورت واکنش؛ مطالعات مربوط به تجاوز از مراتب دفاع و آثار کیفری آن؛ و آثار ناظر به عناصر ذهنی دفاع و عذر ناشی از آشفتگی. برای پرهیز از گزارش صرف منابع، هر اثر از حیث موضوع، نتیجه و محدودیت ارزیابی و با مسئله پژوهش حاضر مقایسه می‌شود. دامنه منابع قابل

احراز در این مطالعه محدود است؛ ازاین‌رو، ادعای جامعیت کامل پیشینه مطرح نمی‌شود و بررسی پایگاه‌های علمی فارسی و اسپانیایی و متن کامل آرای قضایی در پژوهش تکمیلی ضروری است.

۱. شمس ناتری و زارع (۱۳۹۶) در مقاله «بازشناسی مفهوم دفاع مشروع در قانون جدید مجازات اسلامی» به شرایط دفاع مشروع در قانون سال ۱۳۹۲، از جمله ضرورت و خوف عقلایی، توجه کرده‌اند. اهمیت این پژوهش برای مقاله حاضر آن است که معیارهای احراز اصل دفاع را روشن می‌کند. بااین‌حال، تمرکز آن بر مبانی و شرایط دفاع است و مسئله اثر مستقل آشفتگی شدید بر تعزیر ناشی از تجاوز از مراتب دفاع را به‌طور جداگانه حل نمی‌کند. بنابراین، دو مطالعه مکمل یکدیگرند؛ پژوهش پیشین به مرحله احراز حق دفاع کمک می‌کند و مقاله حاضر می‌پرسد پس از احراز اصل دفاع و اثبات اضافه‌روی، وضعیت روانی مدافع چه اثری باید بر پاسخ کیفری داشته باشد (Shams Natari & Zare, 2017).

۲. پوربافرانی (۱۳۹۳) در مقاله «مطالعه تطبیقی تجاوز از حدود دفاع مشروع (دفاع مشروع افراطی)» وضعیت مدافعی را بررسی می‌کند که در بستر تعرض قرار دارد، اما شرایط دفاع را به‌طور کامل رعایت نمی‌کند. نقطه قوت این اثر، توجه به مرز میان دفاع ناقص و رفتار خارج از قلمرو دفاع است. محدودیت آن برای مسئله حاضر این است که سبب روانی اضافه‌روی، به‌ویژه آشفتگی شدید و قابل عذر، به‌عنوان مبنایی مستقل برای تفکیک ضمانت اجراها محور اصلی بحث نیست. مقاله حاضر بر همین نقطه متمرکز می‌شود، بی‌آنکه تمایز میان دفاع افراطی و انتقام پس از رفع خطر را کنار بگذارد (Pourbafrani, 2014).

کسادا مورا (Quesada Mora, 1990) در مقاله «La legítima defensa en el derecho penal costarricense» مبانی و حدود دفاع مشروع در حقوق کیفری کاستاریکا را بررسی می‌کند. فایده این اثر برای پژوهش حاضر، تأکید بر ضرورت احراز تعرض و شرایط فعال‌شدن حق دفاع پیش از ارزیابی شدت پاسخ است. بااین‌حال، از اطلاعات کتاب‌شناختی و شرح در دسترس این اثر نمی‌توان نتیجه گرفت که به‌طور مشخص مسئله رابطه علّی میان آشفتگی و تجاوز از حدود دفاع را حل کرده است. ازاین‌رو، مقاله حاضر به متن مواد ۲۸ و ۲۹ قانون جزای کاستاریکا نیز اتکا می‌کند و دامنه ادعا درباره دیدگاه نویسنده را محدود نگه می‌دارد (Quesada Mora, 1990).

۴. کامپوس خیمنس (Campos Jiménez, 2025) در مقاله «La ausencia de elementos subjetivos en casos de legítima defensa» نسبت عناصر عینی و ذهنی دفاع مشروع را بررسی می‌کند. این بحث برای تفکیک شرایط عینی تعرض از وضعیت ذهنی مدافع اهمیت دارد؛ اما فقدان عنصر ذهنی دفاع با وضعیتی که شخص با هدف دفع تعرض اقدام کرده و سپس بر اثر آشفتگی از حد لازم فراتر رفته است، لزوماً یکسان نیست. بنابراین، استفاده از این منبع در مقاله حاضر محدود به اهمیت تفکیک عناصر عینی و ذهنی است و نباید آن را شاهد مستقیم بر پذیرش عذر خاص تجاوز از دفاع تلقی کرد (Campos Jiménez, 2025).

وجه تمایز پژوهش حاضر در ترکیب چهار پرسش مرتبط است: آیا اصل حق دفاع وجود داشته است؟ آیا واکنش از حد ضرورت فراتر رفته است؟ آیا اضافه‌روی مستقیماً از ترس یا آشفتگی شدید و قابل عذر ناشی شده است؟ و در صورت اثبات این امور، چه اثری باید بر قصاص، دیه و تعزیر داشته باشد؟ نوآوری مقاله در پیشنهاد یک الگوی سه‌مرحله‌ای برای تصمیم قضایی و ارزیابی امکان اصلاح تقنینی محدود است. این ادعا ناظر به چارچوب تحلیلی مقاله است، نه ادعای قطعی نخستین‌بودن موضوع یا جامعیت همه مطالعات پیشین.

**روش پژوهش و چارچوب مفهومی**

روش پژوهش توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی است و داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای متون قانونی و منابع علمی گردآوری شده‌اند. ابتدا مواد ۱۵۶، ۳۰۲، ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی ایران بررسی شده‌اند؛ سپس مواد ۲۸، ۲۹ و ۷۹ قانون جزای کاستاریکا و اطلاعات قابل احراز درباره آرای مرتبط مطالعه شده‌اند. در مرحله بعد، دو نظام با استفاده از سناریوهای مشترک مقایسه شده‌اند. این پژوهش ماهیتی هنجاری دارد و داده تجربی برای سنجش اثر اصلاح پیشنهادی بر میزان جرم یا بازدارندگی در اختیار ندارد؛ بنابراین، از نتیجه‌گیری علّی درباره این پیامدها خودداری می‌شود.

«دفاع مشروع» رفتاری است که در شرایط قانونی، برای دفع تعرض نامشروع نسبت به منافع مورد حمایت انجام می‌شود و به‌عنوان علت موجهه، وصف غیرقانونی عملِ متناسب و ضروری را از میان می‌برد. «ضرورت دفاع» ناظر به نیاز واقعی به اقدام برای توقف خطر است؛ «عقلانیت یا تناسب وسیله» به تناسب کارکردی شدت پاسخ با خطری مربوط می‌شود که مدافع در زمان حادثه به‌طور معقول درک می‌کند، نه الزام به برابری مکانیکی سلاح‌ها یا صدمه‌ها. «دفاع منتهی به قتل» تنها نام نتیجه کشنده است و به‌خودی‌خود درباره مشروعیت یا نامشروعیت آن داوری نمی‌کند (Shams Natari & Zare, 2017).

«تجاوز از مراتب دفاع» در این پژوهش به حالتی گفته می‌شود که موقعیت اولیه و هدف اصلی دفع تعرض، همچنان قابل شناسایی است، اما پاسخ در شدت، وسیله یا ادامه زمانی از مقدار لازم فراتر می‌رود. «فقدان اصل دفاع» وصف وضعیتی است که تعرض فعلی یا قریب‌الوقوع وجود نداشته یا رفتار عملاً به مجازات خصوصی، تعقیب پس از رفع خطر یا انتقام تبدیل شده است. تفکیک این دو اهمیت دارد؛ زیرا عذر مربوط به تجاوز، نباید برای ساختن حق دفاع در جایی به‌کار رود که اصل آن محقق نبوده است (Pourbafrani, 2014).

«ترس» احساس خطر و نگرانی ناشی از تعرض است؛ «هراس» صورت شدیدتر واکنش ترس با اثر احتمالی بر ادراک و مهار رفتار؛ و «آشفتگی روانی ناشی از تعرض» اختلال موقعیتی در تمرکز و کنترل واکنش به سبب رویداد تهدیدآمیز است. این مفاهیم در این مقاله تشخیص پزشکی مستقل یا مترادف جنون نیستند. «آشفتگی قابل عذر» مفهومی هنجاری است که علاوه بر وجود حالت ذهنی، مستلزم تناسب آن با وضعیت واقعی حادثه و ارتباط علّی با تجاوز دفاعی است. صرف اظهار اضطراب، عصبانیت، یا ادعای فراموشی برای اثبات آن کفایت نمی‌کند (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

«علت موجهه» معطوف به جواز خود رفتار در وضعیت خاص است، اما «عذر رافع مسئولیت یا مجازات» با باقی‌بودن وصف ناروا یا دست‌کم فقدان توجیه کامل رفتار، درباره سرزنش‌پذیری عامل داوری می‌کند. این مرزبندی برای حقوق خصوصی، مسئولیت سایر مشارکت‌کنندگان و پیام بازدارنده هنجار کیفری پیامد دارد. به همین دلیل، پژوهش از عبارت «عدم مجازات» ماده ۲۹ کاستاریکا نتیجه نمی‌گیرد که تمام آثار مدنی یا اعتبار حکم درباره اشخاص دیگر خودبه‌خود ساقط است (Habibzadeh & Fakhrbonab, 2005).

معیار سنجش، «ارزیابی موقعیتیِ برون‌نگر» است: نخست، دادگاه از منظر مدافع متعارف در همان لحظه، با لحاظ اطلاعات در دسترس او و نه دانش بعدی قاضی، ضرورت و عقلانیت دفاع را می‌سنجد؛ سپس، اگر تجاوز احراز شد، با معیارهای سخت‌گیرانه‌تر نقش ترس یا آشفتگی را در کاستن از قابلیت سرزنش بررسی می‌کند. نباید از صرف وجود ترس به ضرورت قتل رسید؛ و نباید از پیداشدن راه‌حل بهتر پس از حادثه نتیجه گرفت که مدافع در آن لحظه توان ادراک و اجرای آن را داشته است (Ghasemi Moghadam & Mirsaydi, 2021).

**حقوق ایران؛ از حق دفاع تا ضمانت اجرای تجاوز**

تحلیل حقوق ایران مستلزم تفکیک دو پرسش است: نخست، آیا استفاده از نیروی کشنده در موقعیت ورود خطرناک به منزل برای دفع تعرض ضروری و دفاعی بوده است؟ دوم، اگر اصل دفاع وجود داشته، اما مدافع از مراتب آن فراتر رفته باشد، آثار حقوقی رفتار بر قصاص، دیه و تعزیر چیست؟ این تفکیک مانع از آن می‌شود که وضعیت روانی مدافع به‌جای معیار ضرورت بنشیند یا اضافه‌روی ناشی از آشفتگی بدون بررسی میزان سرزنش‌پذیری ارزیابی شود. مطابق ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، احراز شرایط دفاع باید بر پایه اوضاع‌واحوال همان واقعه صورت گیرد؛ در فرض تبصره ۲ ماده ۳۰۲ نیز آثار دفاعی که از مراتب آن تجاوز شده است، جداگانه بررسی می‌شود.

**اصل دفاع و حدود نیروی کشنده در منزل**

ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، دفاع از جان، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری را در صورت اجتماع شرایط قانونی به رسمیت می‌شناسد. این شرایط از جمله شامل ضرورت اقدام برای دفع تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع، اتکای دفاع به قرائن معقول یا خوف عقلایی، ایجادنکردن عمدی وضعیت تعرض از سوی مدافع و ناممکن‌بودن مداخله فوری و مؤثر قوای دولتی است. تبصره ۱ همین ماده شرایط دفاع از دیگری را بیان می‌کند. بنابراین، صرف ورود بدون اجازه به منزل، مستقل از شدت خطر و ضرورت دفع آن، مجوز خودکار استفاده از نیروی کشنده نیست. ارزیابی باید بر اوضاع عینی و اطلاعاتی استوار باشد که در زمان حادثه برای مدافع قابل دسترس بوده است (Shams Natari & Zare, 2017).

ورود ناگهانی و خطرناک به منزل در ارزیابی «خوف عقلایی» اهمیت دارد؛ قفل‌شکنی، تهدید شفاهی معین، حمل سلاح، نزدیک‌شدن به اعضای خانواده، زمان وقوع حادثه و ناتوانی عملی در درخواست کمک، همگی ممکن است قرائنی برای ترس موجه باشند. در مقابل، فرار آشکار متجاوز، کنارگذاشتن سلاح یا رفع امکان آسیب می‌تواند ضرورت استمرار دفاع را از میان ببرد. روش صحیح آن نیست که از نتیجه کشنده، نبود ضرورت را استنتاج کنیم؛ باید روشن شود آیا مدافع در لحظه کاربرد وسیله کشنده، گزینه‌ای واقعاً در دسترس و به‌اندازه کافی مؤثر برای دفع خطر داشته است (Ghasemi Moghadam & Mirsaydi, 2021).

میان «تناسب ریاضی» و «ضرورت عقلایی» تفاوت وجود دارد. مقابله با چاقو الزاماً مستلزم استفاده از چاقو نیست و حضور سلاح گرم هم همواره دفاع کشنده را مجاز نمی‌سازد. معیار عملی، توان وسیله برای پایان‌دادن به تعرض با کمترین آسیبِ قابل تحقق و بدون تحمیل خطر غیرمتعارف به مدافع است. اگر تنها راه مؤثر دفع حمله‌ای که جان ساکنان را تهدید می‌کند به‌کارگیری نیرویی مرگبار باشد، نتیجه کشنده فی‌نفسه مشروعیت را منتفی نمی‌کند؛ اگر همان خطر با اقدام ملایم‌ترِ مؤثر قابل دفع بوده باشد، مسئله تجاوز از مراتب دفاع مطرح می‌شود (Ghasemi Moghadam & Mirsaydi, 2021).

**خوف عقلایی و مرز میان عذر روانی و توجیه دفاع**

عبارت «دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد» در بند «ب» ماده ۱۵۶، نسبت مدافع با خطر را در مرحله احراز اصل دفاع تنظیم می‌کند. این عبارت به دادگاه اجازه می‌دهد واقعیات روانی و ادراکیِ ناشی از تعرض را در چارچوب معقولیت ببیند؛ اما از آن نمی‌توان به‌تنهایی قاعده‌ای مستقل استخراج کرد که هر تجاوز شدیدِ ناشی از ترس را از تعزیر معاف سازد. خوف عقلایی می‌تواند توضیح دهد چرا واکنش دفاعی آغاز شده یا چرا در لحظه‌ای خاص ضرورت صدمه شدید به‌نظر می‌رسیده است؛ در مقابل، هنگامی که دادگاه صریحاً احراز کند بخشی از پاسخ غیرضروری بوده، موضوع از «جواز دفاع» به «آثار تجاوز» منتقل می‌شود (Shams Natari & Zare, 2017).

این تفکیک پیامد روش‌شناختی مهمی دارد: برای محکومیت به تجاوز از مراتب نباید از آشفتگی به‌عنوان دلیلی علیه مدافع استفاده کرد، ولی برای مشروعیت کامل نیز نباید همان آشفتگی را جایگزین ضرورت قرار داد. اگر معیار نوع واکنش در تمام طول واقعه، صرف وضعیت شخصیِ مدافع باشد، امکان توجیه اقدام‌های بسیار شدید و غیرلازم فراهم می‌شود. اگر فقط معیار یک ناظر آرامِ پس از حادثه به‌کار رود، واقعیت محدودیت تصمیم‌گیری در هنگام حمله حذف خواهد شد. راه‌حل متوازن، جداسازی دو پرسش «ضرورت عینی در موقعیت» و «قابلیت سرزنش فردی در صورت تجاوز» است (Habibzadeh & Fakhrbonab, 2005).

**سه وضعیت حقوقی و آثار آنها**

در «دفاع مشروع کامل»، همه شرایط ماده ۱۵۶ جمع است. بند «ت» ماده ۳۰۲ نیز در مورد جنایت به متجاوزِ موضوع دفاع مشروع، سقوط قصاص و دیه را بیان می‌کند و تبصره ۳ ماده ۱۵۶ سقوط دیه را مقرر کرده است؛ استثنای دفاع در برابر تهاجم شخص مجنون با پرداخت دیه از بیت‌المال، در همان تبصره آمده است. از این وضعیت نمی‌توان نتیجه گرفت که هر مرگی در خانه، دفاع کامل محسوب می‌شود؛ تشخیص به شرایط واقعه وابسته است (Shams Natari & Zare, 2017).

در «دفاع با تجاوز از مراتب»، تبصره ۲ ماده ۳۰۲ ملاک خاصی دارد: «نفس دفاع» صادق است، اما عمل از حدود آن عبور کرده است. حکم قانون‌گذار در این فرض، نفی قصاص و بقای دیه و مجازات تعزیری به شرح قانون است. این قاعده، برخلاف توصیف‌های کلی مبنی بر بی‌پناهی مدافع ایرانی، یک امتیاز مهم و صریح است؛ زیرا رفتار شدیدِ رخداده در بستر دفاع را از حیث قصاص با قتل غیرمدافع یکسان تلقی نمی‌کند. بااین‌حال، عبارت تبصره متعرض این پرسش نیست که آیا تجاوز ناشی از اشتباه یا هراس شدید باید در تعزیر، همان اثر تجاوز عمدیِ آگاهانه را داشته باشد (Pourbafrani, 2014).

در «رفتار فاقد اصل دفاع»، مانند کشتن مهاجمِ در حال فرار پس از رفع خطر به انگیزه انتقام، دست‌کم به‌طور معمول دیگر نمی‌توان به استناد تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قصاص را منتفی دانست. آثار قتل حسب عمدی یا غیرعمدی‌بودن، ادله، شرایط قصاص و سایر احکام قانونی مشخص می‌شود؛ صرف ورود پیشین شخص به منزل، وضعیت او را برای همه زمان‌ها و در برابر هر رفتاری مباح‌الدم نمی‌کند. این مرزبندی مانع آن می‌شود که «ترس قابل عذر» به پوششی برای خودیاریِ کیفری تبدیل شود (Pourbafrani, 2014).

**بار اثبات و نقش تصمیم قضایی**

تبصره ۲ ماده ۱۵۶ می‌گوید هرگاه «اصل دفاع» محرز باشد، ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد، اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است. این قاعده، حمایت اثباتی مشخصی از مدافع برقرار می‌کند، ولی اجرای آن در پرونده قتل با دشواریِ حضورنداشتن مهاجم متوفا و نقش اولیای دم، دادستان و قواعد عمومی ادله همراه است. بیان دقیق قانون را نباید به یک قاعده فرضی تبدیل کرد که در همه پرونده‌ها، به‌محض ادعای دفاع، اثبات جرم بر دوش بازماندگان قرار می‌گیرد. دادگاه باید نخست استقلالاً احراز کند «اصل دفاع» در محدوده تبصره وجود داشته است و سپس آثار اثباتی نص را با توجه به موقعیت طرفین و سایر مقررات دادرسی اعمال کند (Shams Natari & Zare, 2017).

آثار این تبصره در پیشنهاد اصلاحی حاضر نیز مهم است. اگر عذر آشفتگی به قانون افزوده شود، نمی‌توان بار اثباتیِ خاص تبصره ۲ ماده ۱۵۶ را بی‌توضیح به عناصر جدید عذر تسری داد. اصل تعرض و وجود حق دفاع یک مرحله است؛ احراز اینکه شدت تجاوز مستقیماً از آشفتگی قابل عذر ناشی شده، مرحله دیگری است که نیازمند ارزیابی مجموع قرائن و تصمیم مستدل دادگاه خواهد بود (Shams Natari & Zare, 2017).

**امکان تخفیف موجود و مرزهای آن**

مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی، به‌ویژه جهت تخفیفِ «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم» در بند «پ» ماده ۳۸، به قاضی امکان توجه به موقعیت مدافع در تعیین تعزیر را می‌دهند. بدین‌ترتیب، این سخن که قانون فعلی هیچ راهی برای لحاظ‌کردن ترس ندارد، صحیح نیست. بااین‌حال، تخفیف قضاییِ اختیاری با وجود عذر قانونیِ تعریف‌شده تفاوت دارد: تخفیف در چارچوب حدود و اختیار ماده ۳۷ عمل می‌کند، ولی عذر خاص می‌تواند در صورت احراز عناصر دقیق، اثر قانونی معینی برای تعزیر ایجاد کند. همچنین هیچ‌یک از این مواد به‌خودی‌خود دیه مقرر در تبصره ۲ ماده ۳۰۲ را ساقط نمی‌سازند (Shams Natari & Zare, 2017).

برای تأیید این نتیجه کافی نیست به یک گزارش یا رأی فاقد متن قابل بررسی استناد شود. آنچه از خود مقررات به دست می‌آید، وجود امکان تخفیف قضایی در کنار حکم مشخص تبصره ۲ ماده ۳۰۲ است. ازاین‌رو، تا زمانی که متن کامل آرای مرتبط و استدلال دادگاه‌ها در دسترس نباشد، درباره شیوه اعمال این اختیار در پرونده‌های قتلِ ناشی از هراس نمی‌توان رویه‌ای یکدست فرض کرد. تحلیل حاضر در این قسمت بر متن قانون و پژوهش‌های منتشرشده تکیه دارد.

در نتیجه، خلأ محدود حقوق ایران در این نیست که قتل ناشی از دفاع ناقص الزاماً قصاص می‌شود یا امکان تخفیف وجود ندارد. خلأ در فقدان یک «ضابطه صریح برای اثر الزام‌آورِ آشفتگی قابل عذر بر تعزیر» است؛ به‌ویژه آنجا که دادگاه اصل دفاع، غیرضروری‌بودن واکنش و پیوند روانیِ آشفتگی با همان تعرض را هم‌زمان احراز می‌کند (Pourbafrani, 2014).

**حقوق کاستاریکا؛ حمایت ویژه از منزل و عذر تجاوز قابل اغماض**

در حقوق کاستاریکا نیز ارزیابی قتل در جریان رویارویی در منزل به یک حکم منفرد محدود نمی‌شود. ماده ۲۸ قانون جزا شرایط دفاع مشروع و وضعیت خاص حضور شخص بی‌حق و خطرناک در بنا را تنظیم می‌کند؛ ماده ۲۹ به تجاوز از حدود علت موجهه و اثر هیجان یا آشفتگی قابل عذر می‌پردازد؛ و ماده ۷۹ در تعیین مجازات مواردی که عذر کامل احراز نشده است نقش دارد. برای تحلیل این مقررات باید میان موجه‌بودن خود رفتار و قابل مجازات‌بودن مرتکب تمایز گذاشت. ارجاع به قانون در متن فارسی به‌صورت ارجاع کتاب‌شناختی و بدون قراردادن مشخصات قانون در گیومه انجام می‌شود (Quesada Mora, 1990).

**ماده ۲۸ و ماهیت دفاع ویژه از بنا**

ماده ۲۸ قانون جزای کاستاریکا دفاع مشروع را با دو مؤلفه «تعرض نامشروع» و «ضرورت عقلاییِ دفاع به‌کاررفته برای دفع یا جلوگیری از تعرض» تنظیم می‌کند. ذیل همین ماده، قانون‌گذار وضعیتی ویژه را پیش‌بینی کرده است: وقتی فردی بیگانه، بدون هیچ حق و با ایجاد خطر برای ساکنان یا اشغال‌کنندگان بنا یا ملحقات آن، در داخل بنا قرار دارد، اعمال خشونت علیه او در قلمرو علت موجهه دفاع قرار می‌گیرد؛ عبارت پایانی نیز به آسیب واردشده به متجاوز محدودیت عددی مستقلی نمی‌افزاید. این حکم نوعی حمایت تقویت‌شده از امنیتِ فضای سکونت یا بنای مشمول نص است، اما عناصر «بی‌حقی»، «حضور در داخل» و به‌ویژه «خطر برای اشخاص حاضر» را نمی‌توان حذف کرد (Quesada Mora, 1990).

بنابراین، بند ویژه ماده ۲۸ به معنای «جواز بی‌قید قتل هر فرد واردشده به ملک» نیست. چنانچه ورود از نظر قانونی مجاز باشد، حضور خطرناک برای اشخاص احراز نشود، یا خشونت مربوط به زمانی باشد که وضعیت تعرضی خاتمه یافته است، قاضی نمی‌تواند صرف وقوع حادثه در منزل را جانشین شرایط نص قرار دهد. با وجود این محدودیت‌ها، عبارت «صرف‌نظر از میزان آسیب به

متجاوز» در مقایسه با صورت‌بندی عام ماده ۱۵۶ ایران حمایت گسترده‌تری از دفاعِ واقع در چارچوب خاص منزل ایجاد می‌کند و در عین حال، از حیث حفاظت از حق حیات نیازمند تفسیر مضیق و حساس به خطر واقعی برای ساکنان است (Castillo González, 2004).

کارکرد این امتیاز با قاعده «تجاوز ناشی از آشفتگی» یکی نیست. ممکن است خشونت نسبت به متجاوز در بنا، با احراز تمام شرایط خاص ماده ۲۸، از ابتدا موجه باشد؛ در چنین فرضی، نوبت به معافیت ماده ۲۹ نمی‌رسد. برعکس، اگر مبنای توجیه کامل فراهم نباشد ولی هسته یک دفاع واقعی و تجاوز از حد آن محرز باشد، ماده ۲۹ می‌تواند مطرح شود. تفکیک این دو راه از آن جلوگیری می‌کند که نتیجه معافیت از مجازات، اشتباهاً به جواز عینی قتل تعبیر شود (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

**ماده ۲۹ و ارتباط آن با ماده ۷۹**

ماده ۲۹ قانون جزای کاستاریکا دو وضعیت را از هم جدا می‌کند. در حالت نخست، اگر مرتکب از حدود علت موجهه فراتر رود و آشفتگی قابل عذر احراز نشود، موضوع طبق ماده ۷۹ و با امکان تخفیف مجازات بررسی می‌شود. در حالت دوم، اگر اضافه‌روی ناشی از هیجان یا آشفتگی‌ای باشد که اوضاع‌واحوال آن را قابل عذر سازد، ماده ۲۹ عدم مجازات کیفری را مقرر می‌کند. بنابراین، اثر حکم دوم با تخفیف اختیاری یکسان نیست. بااین‌حال، اعمال آن مستلزم احراز رابطه میان وضعیت روانی و رفتار زائد است؛ صرف عصبانیت یا ادعای ترس، بدون بررسی زمینه تعرض و قرائن پرونده، برای نتیجه‌گیری کافی نیست (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

از نظر ساختاری، ماده ۲۹ دو سطح از پاسخ کیفری را از هم متمایز می‌کند: تجاوزی که مشمول عذر مقرر نیست و ممکن است با تخفیف مواجه شود، و اضافه‌روی‌ای که از هیجان یا آشفتگی قابل عذر ناشی شده و قانون آن را غیرقابل مجازات می‌شناسد. عبارت «ناشی از» بر لزوم احراز رابطه علّی دلالت دارد و عبارت «اوضاع‌واحوال آن را قابل عذر سازد» مستلزم ارزیابی هنجاری دادگاه است. در نتیجه، وجود احساس ترس به‌تنهایی کافی نیست؛ باید بررسی شود که تعرض چه شدتی داشته، آشفتگی در چه زمانی پدید آمده و آیا همان وضعیت علت مؤثر عبور از حد دفاع بوده است.

این استثنا را نباید با «قتل در حالت هیجان شدید» به‌عنوان عنوان مجرمانه‌ای جداگانه خلط کرد. در اینجا ابتدا موقعیت دفاع یا دیگر علت موجهه مطرح است و سپس اضافه‌روی ناشی از آشفتگی بررسی می‌شود. با این تحلیل، رفتار زائد لزوماً «درست» محسوب نمی‌شود؛ قانون، سرزنش کیفریِ فردِ آشفته را در شرایط خاص کنار می‌گذارد. تمایز عوامل موجهه و عذرها نشان می‌دهد که از نتیجه عدم مجازاتِ کیفری نمی‌توان بدون مراجعه به قواعد خاص جبران خسارت، سقوط خودکار تمام مسئولیت‌های مدنی را استنتاج کرد. تعیین آثار حقوق خصوصیِ حکم مبتنی بر عذر ماده ۲۹، نیازمند بررسی مستقل مقررات مسئولیت مدنی و آرای مربوط به دعاوی جبران خسارت است؛ ازاین‌رو، پژوهش حاضر نتیجه‌ای درباره سقوط خودکار چنین حقوقی نمی‌گیرد (Habibzadeh & Fakhrbonab, 2005).

**رویه قضایی؛ کنترل ضرورت و آشفتگی**

در نمایه رسمی آرای شعبه سوم دیوان عالی کاستاریکا، رأی شماره F-93-۲۷۴ مربوط به سال ۱۹۹۳ ذیل «دفاع ویژه از بنا» و «تجاوز ناشی از هیجان یا آشفتگی قابل عذر» ثبت شده و تمایز آن با قتل در وضعیت هیجان شدید نیز موضوع رأی معرفی شده است. ارزش استنادی این داده آن است که نشان می‌دهد مرز میان دفاع موجه، تجاوز معذور و عنوان مستقل قتل در هیجان، مسئله‌ای واقعی در رسیدگی قضایی بوده است. چون متن کامل استدلال پرونده در مجموعه بررسی‌شده به‌دست نیامده، از انتساب جزئیات

رفتار طرفین یا تفسیر توسعه‌ای به این رأی خودداری می‌شود (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

همین نمایه، رأی شماره F-94-۱۴۰ مربوط به سال ۱۹۹۴ را با تأکید بر سنجش «ضرورت عقلایی» از منظر زمان وقوع حادثه، و رأی شماره F-94-۵۸۳ همان سال را با موضوع تخفیف کیفر قتل در حالت تجاوز از دفاع ثبت کرده است. قرارگرفتن این دو تصمیم در کنار حکم ماده ۲۹ از نظر کارکردی مهم است: قاضی نمی‌تواند فقط با آگاهی پسینی از پیامد مرگ، ضرورت را رد کند؛ همچنین تجاوز از دفاع همواره پیامد واحد ندارد و به بررسی ضوابط عذر یا تخفیف نیازمند است. بااین‌حال، نمایه خلاصه رأی است و برای استخراج جزئیات وقایع یا نتیجه قطعی درباره همه دادگاه‌ها کفایت نمی‌کند (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

از کنار هم گذاشتن نص مواد ۲۸، ۲۹ و ۷۹ و موضوع این تصمیم‌های احرازشده، یک حداقل قابل دفاع به دست می‌آید: ادعای ذهنی مدافع باید به تعرض مشخص و ارزیابی ضرورت در بستر زمانی واقعه متصل شود؛ صرف تعلق واقعه به منزل یا گزارش ترس، جانشین شرایط قانونی نیست. تعیین معیار دقیق روان‌شناختیِ «قابل عذر» در تمام پرونده‌ها و بررسی یکسان‌بودن کاربرد آن در شعب مختلف، به مطالعه منظم متن کامل آرا نیاز دارد و از توان این مجموعه محدود خارج است (Quesada Mora, 1990).

**تحلیل تطبیقیِ کارکردی و آزمون سناریوی مشترک**

برای پرهیز از مقایسه صرف عنوان‌ها و شماره مواد، در این بخش پاسخ دو نظام به یک زنجیره واقعی از رخدادها سنجیده می‌شود: ورود غیرقانونی و تهدیدآمیز، واکنش کشنده، آشکارشدن احتمال راه کم‌خطرتر و طرح ادعای ترس. مقایسه در هر گام بر پیامد حقوقی، ادله لازم و امکان تفکیک رفتار دفاعی از انتقام متمرکز است (Pourbafrani, 2014).

**مقایسه قواعد ناظر به یک مسئله واحد**

پاسخ هر نظام به قتل رخ‌داده در جریان تعرض به منزل، با کنار هم گذاشتن مواد قانونی به‌تنهایی روشن نمی‌شود. مقایسه باید به ترتیب بررسی امکان دفاع، ضرورت وسیله، نوع تجاوز و پیامد کیفری آن توجه کند؛ به همین دلیل، شاخص‌های حقوقی و اثباتی در ادامه در پیوند با یک وضعیت واحد تحلیل می‌شوند (Ghasemi Moghadam & Mirsaydi, 2021).

در سناریوی واحد پژوهش، شخصی تهدیدآمیز و بدون حق وارد منزل شده، صاحب‌خانه برای دفاع از خود یا خانواده با سلاح واکنش نشان داده و مهاجم جان باخته است. نخستین تفاوت میان دو نظام در «دروازه ورود به دفاع» دیده می‌شود. ماده ۱۵۶ ایران عنوان ویژه‌ای برای دفاع در منزل وضع نکرده و از مدافع می‌خواهد خطر فعلی یا قریب‌الوقوع، ضرورت اقدام، خوف عقلایی یا قرائن معقول و دیگر شرایط را اثبات‌پذیر سازد. ماده ۲۸ کاستاریکا نیز دفاع را اصولاً به تعرض نامشروع و ضرورت عقلایی وابسته می‌کند، اما برای حضور فرد بی‌حق و خطرناک در داخل بنا قاعده خاصی دارد. بنابراین، ورود به ملک در هیچ‌یک از دو نظام نباید به‌صورت مجرد جایگزین بررسی خطر برای اشخاص شود (Shams Natari & Zare, 2017).

در مسئله ابزار و شدت پاسخ، معیار مشترک ارزیابی ضرورت در لحظه واقعه است، نه مساوی‌بودن سلاح‌های دو طرف یا مقایسه صرف نتیجه مرگبار. امکان استفاده از راهی کم‌خطرتر زمانی اهمیت دارد که آن راه واقعاً در دسترس، مؤثر و با زمان واکنش مدافع سازگار بوده باشد. در ایران، این ارزیابی از بند «الف» ماده ۱۵۶ و رعایت مراحل دفاع برمی‌آید؛ در کاستاریکا، معیار ضرورت عقلایی و تفسیر مضیق شرایط دفاع ویژه محل اتکاست. در نتیجه، وجود یک راه فرضیِ بهتر که فقط پس از بازسازی کارشناسی حادثه آشکار شده، به‌تنهایی دلیل تجاوز آگاهانه نیست (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

اختلاف اصلی پس از احراز پاسخ زائد رخ می‌نماید. حقوق ایران، اگر «نفس دفاع» باقی باشد، با تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قصاص را منتفی و دیه و تعزیر را برقرار می‌داند؛ تأثیر ترس در اندازه تعزیر ممکن است از راه جهات تخفیف بررسی شود. کاستاریکا در ماده ۲۹ مستقیماً میان اضافه‌روی ناشی از هیجان یا آشفتگی قابل عذر و سایر تجاوزها تفاوت می‌گذارد: حالت نخست را غیرقابل مجازات می‌شناسد و حالت دوم را به ماده ۷۹ و امکان تخفیف اختیاری ارجاع می‌دهد. این تفاوت، اختلاف در نوع پرسش از مدافع است؛ در ایران ضابطه خاصی درباره سبب روانیِ اضافه‌روی وجود ندارد، اما در کاستاریکا همان سبب در متن قانون به اثر کیفری معین پیوند خورده است (Pourbafrani, 2014).

در زمینه اثبات، حمایت ایران به‌ویژه در تبصره ۲ ماده ۱۵۶ برجسته است: پس از احراز اصل دفاع، اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم قرار می‌گیرد. این امتیاز نباید به فرض قطعی صحت هر ادعای ترس تعمیم یابد، همچنان‌که در پرونده قتل، تعیین جایگاه اولیای دم و دادستان باید با قواعد دادرسی هماهنگ باشد. در کاستاریکا، دادگاه باید با ارزیابی مجموعه ادله، ابتدا موقعیت دفاعی و سپس پیوند حالت روانی با رفتار زائد و قابل عذر بودن آن را بررسی کند. در هر دو نظام، قرائن مستقل مانند توالی رفتارها، پایان‌پذیرفتن خطر، فاصله زمانی، امکان کمک‌خواهی و نشانه‌های تدارک قبلی می‌توانند مانع تبدیل دفاع به انتقام شوند (Shams & Natari & Zare, 2017).

از حیث پیامدهای خصوصی نیز مقایسه مستقیم گمراه‌کننده است. دفاع کامل در ایران با تحقق شرایط، اصولاً دیه را ساقط می‌کند، ولی تبصره ۲ ماده ۳۰۲ در دفاع افراطی دیه را حفظ کرده است. در کاستاریکا، حکم «غیرقابل مجازات بودن» در ماده ۲۹ اساساً درباره پاسخ کیفری سخن می‌گوید و بدون مراجعه به قواعد مسئولیت مدنی آن کشور نمی‌توان آن را معادل سقوط جبران خسارت دانست. بدین‌ترتیب، حتی اگر ایده توجه به ترس قابل عذر قابل اقتباس باشد، انتقال همه آثار آن به نظام قصاص و دیه ایران از نظر کارکردی موجه نیست (Habibzadeh & Fakhrbonab, 2005).

برآیند مقایسه نشان می‌دهد که حمایت از خانه و حمایت از مدافع آشفته دو نهاد جداگانه‌اند: اولی ممکن است در مرحله توجیه رفتار نقش داشته باشد و دومی، تنها پس از احراز تجاوز در بستر دفاع، بر سرزنش‌پذیری اثر گذارد. برای جلوگیری از سوءاستفاده، هر قاعده اقتباسی باید حق دفاع اولیه، رابطه مستقیم روانی، پیوستگی زمانی با تعرض و نبود انتقام را مستقل از یکدیگر احراز کند. در این صورت، تفاوت در مسئولیت به ویژگی قابل اثبات واقعه وابسته می‌شود، نه به ادعای آسانِ «ترسیده بودم» (Habibzadeh & Fakhrbonab, 2005).

در ارزیابی نتیجه تطبیقی باید یادآور شد که «عدم اجرای قصاص» در ایران با «عدم مجازات» در کاستاریکا یکسان نیست؛ اولی ناظر به نوع خاصی از پاسخ کیفری و بقای دیه و تعزیر است و دومی به معافیت کیفری در صورت تحقق عذر مقرر در ماده ۲۹ اشاره دارد. همچنین دفاع ویژه از بنا در کاستاریکا نباید با قاعده کلی حقوق ایران درباره دفاع از جان و مال مقایسه لفظی شود؛ کارکرد مشترک هر دو، حفظ امنیت اشخاص در معرض تعرض نامشروع است، اما شرط‌های ویژه و قلمرو حمایت آنها متفاوت است (Quesada Mora, 1990).

**اعمال آزمون سه‌مرحله‌ای بر سناریوی محوری**

برای روشن‌شدن کارکرد الگوی سه‌مرحله‌ای، می‌توان سه وضعیت فرضی را مقایسه کرد. نخست، مهاجم با چاقوی آشکار به سوی کودک حمله می‌کند و در لحظه خطر، راه مؤثر کم‌خطرتر در دسترس نیست؛ در این حالت، اگر سایر شرایط قانونی فراهم باشد، امکان احراز دفاع کامل وجود دارد. دوم، مهاجم همچنان تهدیدی واقعی ایجاد می‌کند، اما مدافع در وضعیت آشفتگی شدید چند اقدام زائد انجام می‌دهد؛ در این فرض، ابتدا باید نقطه عبور از

ضرورت و سپس رابطه مستقیم آشفتگی با اضافه‌روی بررسی شود. سوم، مهاجم سلاح را رها کرده، از منزل خارج شده و خطر پایان یافته است، اما صاحب‌خانه پس از تعقیب او و گذشت فاصله زمانی به وی حمله می‌کند؛ در این حالت، اصل دفاع ممکن است منتفی باشد و استناد به ترس اولیه نمی‌تواند به‌تنهایی رفتار بعدی را توجیه کند. این مثال‌ها جایگزین احراز قضایی نیستند؛ هدف آن‌ها نشان‌دادن تفاوت معیارهای حقوقی است.

«مرحله دوم: ارزیابی ضرورت و نوع تجاوز»؛ آیا نیروی به‌کاررفته در همان لحظه برای دفع مؤثر تهدید ضروری بوده است؟ اگر بله، در ایران شرایط ماده ۱۵۶ و در کاستاریکا ماده ۲۸ ـ با توجه به شرایط خاص منزل ـ می‌تواند دفاع کامل را توجیه کند. اگر گزینه‌ای کم‌خطرتر واقعاً در دسترس و مؤثر بوده، ولی پاسخ شدیدتر اتخاذ شده باشد، باید بررسی شود اضافه‌روی در شدت اقدام رخ داده یا پس از پایان خطر ادامه یافته است. مشاهده پسینیِ وجود وسیله ملایم‌تر، تنها یک قرینه است و جایگزین آزمون دسترسی و امکان عملی در زمان تعرض نمی‌شود (Castillo González, 2004).

«مرحله سوم: تعیین سبب و اثر حقوقی تجاوز»؛ در ایران، پس از احراز نفس دفاع، قاعده جاریِ تبصره ۲ ماده ۳۰۲ نفی قصاص همراه با دیه و تعزیر است و در تعزیر امکان سنجش جهات تخفیف وجود دارد. در کاستاریکا باید معلوم شود تجاوز ناشی از هیجان یا آشفتگی قابل عذر بوده است یا خیر؛ در حالت نخست، ماده ۲۹ عدم مجازات کیفری را اعلام می‌کند و در حالت دوم، ارجاع ماده ۲۹ به ۷۹ امکان تخفیف اختیاری را می‌دهد. درباره آثار مدنی نباید نتیجه کیفری کاستاریکا را معادل سقوط دیه یا جبران خسارت در ایران فرض کرد (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

برای نشان‌دادن ظرفیت مدل، سه تغییر کوچک در سناریو در نظر گرفته می‌شود. اگر مهاجم با چاقوی آشکار به سوی کودک حمله کند و صاحب‌خانه هیچ راه مؤثر کم‌خطرتر نداشته باشد، تحلیل به سمت دفاع کامل می‌رود. اگر مهاجم هنوز فعالانه تهدید می‌کند، ولی مدافع آشفته چند واکنش زائدِ پیوسته و غیرضروری نشان می‌دهد، وضعیت بحث‌برانگیز «تجاوز ناشی از آشفتگی» شکل می‌گیرد. اگر مهاجم سلاح را رها کرده و از منزل خارج شده و صاحب‌خانه او را تعقیب و پس از فاصله زمانی قابل توجه هدف قرار دهد، ادعای عذرِ وابسته به دفاع باید به‌شدت نقد شود و ممکن است اساساً نفس دفاع منتفی باشد. تغییر نتیجه میان این نمونه‌ها ناشی از عوض‌شدن معیار قانونی نیست؛ محصول تفاوت واقعیِ بستر خطر، زمان و سبب پاسخ است (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

**سنجش مزایا و هزینه‌های دو الگو**

مزیت ایران، پیوند روشن‌ترِ حق دفاع با شرایط عمومی ضرورت و پیش‌بینی حمایت کیفری معین در مرحله دفاع ناقص است. نفی قصاص در تبصره ۲ ماده ۳۰۲ و حفظ دیه از یک سو مانع همسان‌انگاریِ مدافع و قاتل انتقامی است و از سوی دیگر حق مالی اولیای دم را حفظ می‌کند. هزینه این الگو، امکان باقی‌ماندن تعزیر در دو وضعیت روانی به‌کلی متفاوت و وابستگیِ تفاوت عملی به اعمال یا عدم اعمال تخفیف اختیاری است (Pourbafrani, 2014).

مزیت کاستاریکا، تصریح قانونی به اثر خاصِ آشفتگیِ برآمده از موقعیت تعرض است؛ این تصریح به دادگاه امکان می‌دهد ابتدا رفتار زائد را ناموجه تشخیص دهد، سپس بدون تأیید همان خشونت، قابل مجازات‌بودن شخص را مستقلاً ارزیابی کند. هزینه آن، خطر تفسیر موسع از واژه‌های روانی و نیز گستردگیِ ظاهری عبارت مربوط به میزان آسیب در دفاع ویژه از بناست. بنابراین، اقتباس بی‌کم‌وکاست از هر دو حکم کاستاریکا به ایران، نه لازم است و نه با حفظ ظرافت‌های نهاد قصاص و دیه سازگاری

تضمین‌شده دارد (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

**یافته‌های پژوهش**

یافته‌ها از سنجش ضرورت دفاع، آثار تجاوز و عذر کیفری حاصل می‌شوند. این بخش، احکام صریح قانون را از استدلال‌های پیشنهادی پژوهش جدا می‌کند (Pourbafrani, 2014).

یافته نخست، وجود حمایت متکثر در حقوق ایران. مجموعه ماده ۱۵۶، تبصره‌های آن و تبصره ۲ ماده ۳۰۲، نظامی با سه اثر متفاوت ایجاد کرده است: دفاع موجه با رفع مسئولیت ناشی از فعل دفاعی و سقوط دیه در فرض مقرر؛ دفاع افراطی با نفی قصاص و بقای دیه و تعزیر؛ و رفتار فاقد اصل دفاع که تابع قواعد عام جنایت است. ازاین‌رو، مسئله اصلی پژوهش را نمی‌توان فقدان حمایت از دفاع دانست (Shams Natari & Zare, 2017).

یافته دوم، دو مرحله مستقل در ارزیابی ترس. خوف عقلایی در ماده ۱۵۶ می‌تواند بر داوری درباره وجود موقعیت دفاعی و ضرورت ظاهریِ پاسخ اثر گذارد، اما به خودی خود حکم خاصی درباره معافیت از تعزیرِ تجاوزِ احرازشده ایجاد نمی‌کند. بنابراین، صرف توسعه تفسیریِ مفهوم خوف عقلایی جایگزین روشنی برای وضع یک عذر محدودِ مرحله دوم نیست (Shams Natari & Zare, 2017).

یافته سوم، تمایز ساختاری در کاستاریکا. ماده ۲۸ درباره توجیه دفاع و دفاع ویژه از بناست؛ ماده ۲۹ در ارتباط با ماده ۷۹، تجاوز را از حیث قابل مجازات‌بودنِ مدافع به دو حالت آشفتگی قابل عذر و تجاوز فاقد این وصف تفکیک می‌کند. مرزبندی مذکور، یک تفاوت واقعی در ساختار پاسخ کیفری دو کشور است، نه فقط تفاوت واژگان قانونی (Quesada Mora, 1990).

یافته چهارم، محدودیت قضاییِ عذر روانی. نمایه رسمی آرای کاستاریکا نشان می‌دهد که موضوع دفاع ویژه از بنا، سنجش ضرورت در زمان حادثه و اثر تجاوز بر مجازات در تصمیم‌های قضایی مستقلی مطرح بوده است؛ اما بدون دسترسی به متن کامل همه این تصمیم‌ها، نمی‌توان درباره شیوه اثبات هراس در تک‌تک پرونده‌ها حکمی فراگیر صادر کرد (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

یافته پنجم، ناممکن‌بودن اقتباس کامل. به دلیل ساختار خاص قصاص، دیه و تعزیر در ایران و ابهام نسبتِ معافیت ماده ۲۹ کاستاریکا با حقوق خصوصی در پرونده‌های متفاوت، انتقال مستقیم «عدم مجازات» به تمام آثار قتل در حقوق ایران موجه نیست. راهکار کم‌هزینه‌تر و منسجم‌تر، محدودکردن اثر عذر به تعزیر و حفظ دیه مقرر برای دفاع افراطی است (Habibzadeh & Fakhrbonab, 2005).

یافته ششم، امکان تدوین ضابطه قابل کنترل. احراز تعرض نامشروع و اصل دفاع، استمرار زمانیِ معقول، شدت آشفتگیِ قابل عذر، ارتباط علّی با رفتار زائد، نبودِ طرح قبلی یا انتقام و الزام به ذکر قرائن مستقل در رأی، معیارهایی هستند که می‌توانند میان مدافع واقعی و مدعیِ پسینی ترس تمایز بگذارند؛ گرچه اجرای آنها مستلزم آموزش قضایی و توجه به خطای ارزیابی پسینی است (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

**بحث؛ توجیه، سرزنش و خطر سوءاستفاده**

مسئله هنجاریِ بنیادی آن است که آیا ترس شدید باید مرز مجاز و نامجاز را تغییر دهد یا فقط پاسخ کیفری نسبت به عامل را تعدیل کند. اگر هر واکنشِ صادرشده از فرد ترسیده را دفاع مشروع کامل بخوانیم، حق حیات شخص متجاوز در همان لحظه ورود به خانه بی‌ضابطه کم‌رنگ می‌شود. اگر ترس را در مرحله سرزنش‌پذیری نیز هیچ‌گاه مؤثر ندانیم، میان مدافعی که زیر فشار غیرمتعارف عملاً توان مهار دقیق واکنش را از دست داده و مدافعی که آگاهانه قصد آزار بیش از ضرورت داشته، تفاوتی باقی نمی‌ماند. تمایز نظری عوامل موجهه و عذر رافع مسئولیت، امکان گریز از هر دو افراط را فراهم می‌کند (Habibzadeh & Fakhrbonab, 2005).

در پژوهش قاسمی مقدم و میرسیدی (۱۴۰۰)، توجه به امکان فرار و کم‌ضررترین راه مؤثر، برای صیانت از حق حیات مهاجم اهمیت دارد. این جهت‌گیری درباره ضرورت دفاع، قابل دفاع است؛ ولی نباید «راه‌حل قابل تصور» را به‌جای «راه‌حل مؤثر و قابل انتخاب در زمان حادثه» گذاشت. پرسشی که پس از احراز غیرضروری‌بودن پاسخ باقی می‌ماند این است: آیا دادگاه، بر مبنای اوضاع واقعی و نه صرف همدلی با صاحب‌خانه، می‌تواند ناتوانی قابل عذر در مهار واکنش را احراز کند؟ این پرسش موضوع عذر است، نه بازنویسی قاعده ضرورت (Ghasemi Moghadam & Mirsaydi, 2021).

اعتراض مهم به عذر خاص چنین است: هرکس پس از قتل متجاوز، به ترس استناد خواهد کرد. این نگرانی را نمی‌توان با یک عبارت کلی درباره حسن‌نیت مدافع رفع کرد. پاسخ مستلزم طراحی قاعده‌ای است که «ادعای ترس» را واقعه اثباتیِ مستقل نداند، بلکه از دادگاه بخواهد به مجموعه‌ای از نشانه‌ها مراجعه کند: ماهیت و شدت تعرض اولیه، فاصله زمانی واکنش با تهدید، مسیر حرکت افراد، امکان روشنِ توقف خطر، ثبت تصویری یا شهادت، آثار جراحت‌ها و سیر رفتاری مدافع پیش و پس از واقعه. کارشناسی روان‌شناختی یا روان‌پزشکی در صورت لزوم می‌تواند کمکی باشد، اما جانشین تشخیص حقوقیِ «قابل عذر» نیست؛ زیرا موضوع اخیر صرفاً پزشکی نیست (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

اشکال دیگری آن است که ممکن است شخصی هم از ترس آشفته شود و هم عامدانه بیشتر از حد لازم شلیک کند. در اینجا «وجود احساس ترس» برای عذر کافی نیست؛ باید نشان داده شود ترس علت مستقیمِ ازحدگذشتن بوده و آگاهی آرام و تصمیم انتقام‌جویانه نقش تعیین‌کننده نداشته است. واژه «عامدانه» در این بحث نیز نیازمند دقت است: ارادی‌بودن فشار ماشه با احراز تصمیم سنجیده برای تجاوز از ضرورت یکی نیست. قاعده پیشنهادی تنها جایی به کار می‌رود که دادگاه براساس شواهد، آشفتگی شدیدِ قابل عذر را عامل اصلی رفتار زائد احراز کند، نه هرجا مدافع ادعای اضطراب همراه با تصمیم خشونت‌آمیز داشته باشد (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

انتقاد سوم به حفظ دیه در کنار معافیت از تعزیر است: اگر آشفتگی به‌اندازه‌ای قابل عذر است که مجازات برداشته شود، چرا جبران خسارت باقی بماند؟ پاسخ در تفاوت کارکرد این دو نهاد است. تعزیر ناظر به واکنش عمومیِ سرزنش‌آمیز است؛ دیه در نظام حقوقی ایران، افزون بر اوصاف خاص خود، با حقوق مالی اشخاص ذی‌حق نیز پیوند دارد. تبصره ۲ ماده ۳۰۲ دیه را در فرض دفاع افراطی صریحاً مقرر کرده است. ازاین‌رو، رفع تعزیر بدون نفی دیه، راهکاری متناسب‌تر با ساختار موجود است و نیاز به بازگشایی کامل سیاست تقنینیِ جبران را کاهش می‌دهد. البته این راهکار به معنی اثبات قطعیِ بهترین پاسخ عدالت ترمیمی نیست و می‌تواند موضوع مطالعه مستقل قرار گیرد (Pourbafrani, 2014).

از نظر اصل قانونی‌بودن مجازات‌ها، معافیت ویژه نباید صرفاً با استناد تفسیری به ماده ۲۹ قانون خارجی در پرونده ایرانی ایجاد شود. اختیار قضایی موجود در مواد ۳۷ و ۳۸ می‌تواند آثار فردی‌سازی را تا حدی تأمین کند؛ اما اگر سیاست تقنینی، تضمین اثر یک عذر خاص باشد، لازم است خود قانون‌گذار مرز و نتیجه آن را روشن سازد. در نمایه رسمی رویه کاستاریکا، اصل سنجش ضرورت بر مبنای اوضاع زمان حادثه و نیز امکان تخفیف به سبب تجاوز از دفاع، به‌صورت دو پرسش متمایز ثبت شده است. این تفکیک تأیید می‌کند که تصریح عذر در قانون، دادگاه را از بررسی دقیق واقعیت‌های هر پرونده بی‌نیاز نمی‌سازد (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004).

افزون بر این، مسئله «منزل» نباید توجه را از حقوق اشخاص خارج از منزل یا از قاعده منع انتقام منحرف کند. امنیت خانه در ارزیابی

شدت تعرض و آثار روانی آن وزن ویژه دارد، اما ارزش جان اشخاص با عبور از آستانه ملک ناپدید نمی‌شود. اگر تعرض پایان یافته است، تعقیب و قتل شخص گریزان را نمی‌توان با استناد به خوف هنگام ورود اولیه توجیه کرد. همین مرز زمانی باید در متن پیشنهادی تصریح شود تا عذر جدید به حمایت از خشونتِ پسینی تبدیل نشود (Ghasemi Moghadam & Mirsaydi, 2021).

**پیشنهاد اصلاح تقنینی در حقوق ایران**

برآیند مقایسه، پیشنهاد ایجاد یک عذر قانونیِ «پس از احراز تجاوز از دفاع» است؛ نه گسترش نامحدود دفاع مشروع. جای منطقی حکم، الحاق تبصره‌ای به ماده ۳۰۲ یا وضع مقرره‌ای در همان قلمرو است؛ زیرا اثر مورد نظر تنها در فرض «نفس دفاع صادق است ولی مراتب رعایت نشده» مطرح می‌شود و به قاعده موجود درباره قصاص و دیه متصل می‌ماند. اگر اصل دفاع منتفی باشد، مدافع نمی‌تواند به این عذر خاص استناد کند و قواعد عمومیِ مسئولیت، با امکان بهره‌مندی از جهات قانونی دیگر، اعمال خواهند شد (Pourbafrani, 2014).

متن پیشنهادی زیر یک پیشنهاد هنجاریِ پژوهش است و قانون لازم‌الاجرا یا بازتاب تفسیر الزام‌آور کنونی محسوب نمی‌شود:

«تبصره ۳ پیشنهادی برای ماده ۳۰۲ ـ در فرض تبصره (۲) این ماده، هرگاه دادگاه احراز کند تجاوز از مراتب دفاع، در پی تعرض نامشروعِ فعلی یا قریب‌الوقوع و در پیوستگی زمانی با آن، مستقیماً ناشی از ترس، هراس یا آشفتگی روانی شدید و متعارفاً قابل عذر بوده و این وضعیت بر توان تشخیص یا مهار واکنش مدافع تأثیر اساسی گذاشته است، مرتکب از مجازات تعزیری ناشی از همان تجاوز معاف می‌شود؛ مشروط بر آنکه رفتار زائد با انگیزه انتقام، تدارک قبلیِ برخورد یا تعقیب مهاجم پس از زوال خطر همراه نبوده باشد. معافیت موضوع این تبصره نافی دیه مقرر در تبصره (۲) و حقوق خصوصی اشخاص نیست و به رفتار فاقد اصل دفاع تسری ندارد. دادگاه موظف است احراز هریک از شرایط فوق را با ذکر قرائن عینی و ادله موجود در رأی مستدل کند و در صورت ضرورت از نظر کارشناسی بهره گیرد.»

این متن چهار انتخاب تقنینی دارد. نخست، از واژه «معافیت از مجازات تعزیری» استفاده می‌کند تا به قصاصی که پیش‌تر در تبصره ۲ منتفی شده یا به دیه‌ای که همان تبصره برقرار می‌داند، خللی وارد نشود. دوم، علت روانی باید به‌صورت «مستقیم» به تجاوز پیوند بخورد و فقط در شرایط شدید و قابل عذر، نه عصبانیت معمول، اثر داشته باشد. سوم، رفتار پیش‌دستانه و انتقام و تعقیبِ پس از رفع خطر از قلمرو حکم کنار گذاشته می‌شود. چهارم، دادگاه باید استدلال ناظر به همه عناصر را در رأی تصریح کند؛ بنابراین، فقدان یک عنصر مانع معافیت است، اما مانع بررسی تخفیف‌های عمومی مقرر در قانون نخواهد بود (Pourbafrani, 2014).

ممکن است گفته شود به‌جای تبصره جدید، کافی است قاضی از ماده ۳۸ استفاده کند. این پیشنهاد برای موارد خفیف‌تر آشفتگی یا پرونده‌هایی که شرایط سخت عذر را ندارند، همچنان مناسب است. تفاوت در آن است که مقرره جدید آثار یک وضعیت استثنایی را از اختیار نامعین کاهش مجازات، به اثر قانونیِ معین پس از احراز همه شروط تبدیل می‌کند. بااین‌حال، ضرورت چنین اصلاحی یک داوری سیاست جنایی است و اجرای آن بدون تدوین دستورالعمل ارزیابی ادله و توجه به نظارت عالی قضایی، ممکن است به ناهماهنگی تازه منجر شود (Shams Natari & Zare, 2017).

**نتیجه‌گیری**

پاسخ به پرسش اصلی پژوهش این است که در حقوق ایران، آثار دفاع کامل، دفاع همراه با تجاوز از مراتب و رفتار فاقد اصل دفاع یکسان نیستند. در فرض تبصره ۲ ماده ۳۰۲، هرگاه اصل دفاع صادق باشد ولی از مراتب آن تجاوز شود، قصاص منتفی و دیه و

تعزیر برقرار می‌شود. بااین‌حال، در مقررات بررسی‌شده حکم خاصی که اثر مستقل آشفتگی شدید و قابل عذر را بر تعزیر ناشی از تجاوز از مراتب دفاع مشخص کند، دیده نمی‌شود. امکان استفاده از جهات عمومی تخفیف، هرچند مهم است، از نظر ماهیت با عذر قانونی دارای اثر معین یکسان نیست.

مقایسه با حقوق کاستاریکا نشان می‌دهد که ماده ۲۸ دفاع ویژه در وضعیت مشخصی از حضور شخص بی‌حق و خطرناک در بنا را تنظیم می‌کند و ماده ۲۹ برای اضافه‌روی ناشی از هیجان یا آشفتگی قابل عذر، اثر کیفری جداگانه‌ای در نظر می‌گیرد. بااین‌حال، به دلیل محدودیت دسترسی به متن کامل آرای قضایی و ضرورت بررسی مستقل آثار مدنی، نمی‌توان نتیجه گرفت که تمام آثار این الگو بدون تعدیل برای حقوق ایران مناسب است. بنابراین، فرضیه پژوهش درباره وجود تفاوت ساختاری میان دو نظام تأیید می‌شود، اما پیشنهاد اقتباس باید محدود و متناسب با ساختار قصاص، دیه و تعزیر در ایران باشد.

دستاورد مقاله، پیشنهاد تفکیک سه‌مرحله‌ای است: نخست، احراز اصل دفاع و شرایط آن؛ دوم، تعیین اینکه واکنش در چه نقطه‌ای از ضرورت فراتر رفته است؛ و سوم، بررسی اینکه آیا اضافه‌روی مستقیماً از آشفتگی شدید و قابل عذر ناشی شده است. پیشنهاد تقنینی مقاله، معافیت محدود از تعزیر را تنها در صورت احراز قضایی تعرض نامشروع، پیوستگی زمانی با خطر، شدت و رابطه علّی آشفتگی و فقدان انتقام یا تدارک قبلی قابل طرح می‌داند؛ در عین حال، حفظ دیه مقرر و الزام دادگاه به رأی مستدل را ضروری می‌شمارد. این راهکار پیشنهادی است و تحقق آن مستلزم تصمیم قانون‌گذار است.

**پیشنهادها**

پیشنهادهای عملی زمانی قابل دفاع‌اند که از خلأ مشخصِ احرازشده در مقاله فراتر نروند: مسئله فقدان اصل حمایت از مدافع نیست، بلکه روشن‌نبودن اثر مستقل آشفتگی قابل عذر در مرحله تعزیر است. ازاین‌رو، پیشنهادهای تقنینی، قضایی و پژوهشی در ادامه از یکدیگر جدا می‌شوند.

پیشنهاد تقنینی. در صورت پذیرش ضرورت اصلاح، تبصره‌ای محدود به قلمرو تبصره ۲ ماده ۳۰۲ تصویب شود که فقط اثر عذر بر تعزیر را روشن کند؛ شروط احراز علت مستقیم و شدت قابل عذرِ آشفتگی و خروج رفتار انتقام‌جویانه در متن خود قانون، نه صرفاً آیین‌نامه، تصریح گردد. همچنین قلمرو تبصره ۲ ماده ۱۵۶ درباره بار اثبات، بدون مطالعه مستقل و اصلاح صریح، به عنصر جدید عذر تعمیم داده نشود.

پیشنهاد قضایی. در رسیدگی به قتل در بستر دفاع از منزل، رأی دادگاه در سه سرفصل «احراز اصل دفاع»، «تعیین نقطه وقوع تجاوز» و «ارزیابی شواهد سبب روانیِ تجاوز» مستدل شود. دادگاه به‌جای تکیه انحصاری بر شمار ضربات یا امکان نظریِ فرار، قرائن همان لحظه و ترتیب زمانی رفتارها را ارزیابی کند و در صورت نیاز، برای فهم اثر حالت روانی از کارشناسی بهره گیرد. این پیشنهاد، ایجاد امتیاز خارج از قانون کنونی نیست؛ شیوه‌ای برای اجرای دقیق‌تر قواعد جاری و آمادگی برای اصلاح احتمالی است.

پیشنهاد پژوهشی. تحلیل نظام‌مند آرای منتشرشده درباره تبصره ۲ ماده ۳۰۲ و ماده ۲۹ کاستاریکا، بررسی مستقل آثار حقوق خصوصیِ عذر در کاستاریکا و مطالعه تجربی خطر سوءاستفاده از ادعای هراس، مسیرهای ضروریِ پژوهش بعدی‌اند. تا پیش از فراهم‌آمدن داده‌های تجربی معتبر، درباره بازدارندگی یا افزایش واقعی امنیت ناشی از اصلاح پیشنهادی نمی‌توان ادعای علی مطرح کرد.

**مشارکت نویسندگان**

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

**تعارض منافع**

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

## EXTENDED ABSTRACT

Unlawful and threatening intrusion into a dwelling creates one of the most difficult contexts for evaluating the lawful scope of defensive force, particularly where the defender's response results in the death of the intruder. The legal problem becomes especially complex when the initial response is genuinely defensive, yet the intensity, duration, or means employed exceed what was objectively necessary to repel the threat. In such cases, it is insufficient either to treat every lethal response as fully justified merely because the confrontation occurred inside a home or, conversely, to equate every excessive response with retaliatory or intentional unlawful violence. A central distinction must be drawn between a defender who consciously exceeds the limits of defense, particularly after the danger has subsided, and a defender whose excessive conduct directly results from severe fear, panic, or excusable psychological disturbance generated by the unlawful aggression itself. Iranian criminal law recognizes legitimate defense and provides a differentiated response to excessive self-defense, while Costa Rican criminal law offers a particularly useful comparative model because it distinguishes between justified defense, excess in the exercise of a justification, and excess caused by excusable emotional disturbance. Iranian scholarship has emphasized the doctrinal importance of necessity, reasonable fear, and the preservation of the defensive character of the act (Shams Natari & Zare, 2017), while comparative studies of excessive self-defense have highlighted the need to distinguish incomplete defense from conduct that falls entirely outside the defensive framework (Pourbafrani, 2014). From a comparative perspective, Costa Rican doctrine likewise underscores the need to evaluate both the objective basis of the defensive situation and the limits of the defender's response (Castillo González, 2004; Quesada Mora, 1990). Accordingly, the principal objective of the present study is to determine whether excessive force used against a home intruder, when directly caused by excusable fear or severe disturbance, should produce the same legal consequences as ordinary excessive self-defense under Iranian law, or whether a narrowly defined statutory excuse, inspired by but not mechanically copied from Costa Rican law, should be recognized.

The study adopts a descriptive-analytical and comparative legal methodology and relies on library-based examination of statutory provisions, doctrinal literature, and accessible legal materials concerning legitimate defense and excessive self-defense in Iran and Costa Rica. The Iranian framework is examined primarily through Articles 156, 302, 37, and 38 of the Islamic Penal Code, while the Costa Rican framework is analyzed through Articles 28, 29, and 79 of the Penal Code. The method is functional rather than merely textual: instead of comparing statutory language in isolation, the research asks how each legal system responds to a common factual sequence involving unlawful and threatening entry into a dwelling, the defender's use of potentially lethal force, the possible availability of less harmful means, and the subsequent assertion that fear or psychological disturbance impaired the defender's control. The conceptual framework distinguishes four categories. First, "legitimate defense" refers to conduct justified by an unlawful and actual or imminent threat where defensive intervention is necessary and legally permissible. Second, "excessive self-defense" refers to a situation in which the essential defensive context remains identifiable, but the response exceeds the necessary degree of force in intensity, means, or duration. Third, "absence of the basis of defense" refers to conduct that is no longer connected to an actual defensive necessity, such as retaliatory violence after the threat has ended. Fourth,

“excusable disturbance” is treated as a normative concept requiring more than the subjective assertion of fear; it demands a serious psychological reaction reasonably connected to the factual circumstances of the aggression and causally linked to the excessive act. This distinction between justification and excuse is central because a justification concerns the lawfulness of the act itself, whereas an excuse concerns the degree to which the actor should be blamed or punished despite the absence of complete justification (Habibzadeh & Fakhrbonab, 2005). The study also adopts a situational and ex ante perspective, according to which necessity must be assessed on the basis of information realistically available to the defender at the moment of attack rather than through calm retrospective reconstruction (Ghasemi Moghadam & Mirsaydi, 2021).

The analysis of Iranian law indicates that the existing legal framework already provides substantial protection for defenders, but it does not expressly differentiate the penal consequences of excessive self-defense according to the psychological cause of the excess. Article 156 establishes the general conditions of legitimate defense, including the necessity of the defensive act, the presence of reasonable indications or rational fear, the absence of intentional provocation by the defender, and the practical impossibility of immediate and effective intervention by public authorities. These requirements demonstrate that Iranian law does not authorize lethal force merely because an intrusion occurs inside a dwelling; rather, the legal evaluation remains tied to the nature and immediacy of the threat and to the necessity of the response (Shams Natari & Zare, 2017). Where all requirements of legitimate defense are satisfied, criminal liability is excluded and the relevant statutory provisions may also eliminate diya in the conditions prescribed by law. More importantly for the present study, Note 2 to Article 302 creates a distinct legal category where “the essence of defense” exists but the defender exceeds its permissible limits. In such a case, qisas is excluded, while diya and ta'zir remain applicable. This provision demonstrates that Iranian law already distinguishes excessive defensive conduct from ordinary intentional homicide and does not treat the excessively acting defender in the same manner as a retaliatory killer (Pourbafrani, 2014). Nevertheless, the provision does not expressly distinguish between a defender who knowingly and deliberately exceeds defensive necessity and one whose excessive response is directly caused by severe and excusable fear. Articles 37 and 38 permit judicial mitigation and therefore allow particular circumstances, including the psychological context of the offense, to influence sentencing; however, discretionary mitigation is conceptually different from a statutory excuse producing a predefined legal effect. The current Iranian framework therefore contains mechanisms for individualized sentencing but lacks an explicit rule under which excusable disturbance, once strictly established, independently eliminates or modifies ta'zir liability.

Costa Rican law provides a structurally different model that is particularly valuable for comparison because it separates the justification of defensive conduct from the excusing effect of psychological disturbance. Article 28 of the Costa Rican Penal Code recognizes legitimate defense and requires unlawful aggression together with the reasonable necessity of the means employed to repel or prevent the aggression. It also includes a special rule concerning a person who is unlawfully present inside a building and creates danger for those occupying it, thereby providing enhanced legal protection in the context of dangerous intrusion into a dwelling or building. This enhanced protection should not be interpreted as an unlimited

authorization to kill any unlawful entrant, because the presence of danger and the defensive context remain essential elements of the provision (Castillo González, 2004; Quesada Mora, 1990). Article 29 then performs a different function. It regulates situations in which the actor exceeds the limits of a justification and distinguishes ordinary excess from excess resulting from excusable emotion or disturbance. Where excusable disturbance is established and causally connected to the excessive act, the law provides for non-punishment; where such an excuse is absent, the matter is addressed through the penal consequences associated with excess and the mitigation mechanism linked to Article 79. This structure is analytically important because it avoids redefining every fear-driven excessive response as fully justified. The excessive conduct may remain objectively unjustified, while the defender's blameworthiness is reduced or excluded because the excessive reaction was directly caused by a severe and excusable disturbance. Costa Rican doctrine further supports a careful separation between the objective requirements of defense and the subjective circumstances affecting the defender's responsibility (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004). Recent scholarship on the subjective dimensions of legitimate defense likewise reinforces the importance of distinguishing the legal basis of defense from the defender's internal state, particularly where the mental element does not neatly coincide with the objective defensive conditions (Campos Jiménez, 2025). The comparative value of the Costa Rican model therefore lies not in broadening the substantive right to use lethal force, but in creating a second-stage inquiry into culpability after excessive force has already been established.

The comparative findings support a three-stage judicial model for analyzing lethal defensive force against a home intruder. The first stage concerns the existence of a genuine defensive situation: the court must determine whether there was an unlawful and actual or imminent threat, whether the defender acted to protect a legally recognized interest, and whether the response was connected to the defensive purpose. The second stage concerns necessity and the nature of any excess: the court should identify the precise point at which force became unnecessary, disproportionate in functional terms, or temporally disconnected from the ongoing threat. This inquiry must avoid simplistic assumptions based solely on the number of blows or shots, the existence of a theoretically less harmful alternative, or the fact that death ultimately occurred. A less harmful alternative is legally significant only if it was realistically available, effective, and capable of being selected under the temporal pressure of the event (Ghasemi Moghadam & Mirsaydi, 2021). The third stage concerns the cause and legal effect of the excess. At this stage, the existence of fear is not enough. The court should evaluate whether the psychological disturbance was severe, objectively understandable in light of the aggression, temporally continuous with the threat, and directly causative of the excessive conduct. Evidence may include the nature of the intrusion, threats made by the aggressor, possession or use of weapons, proximity to family members, the sequence of actions, the duration between the end of the threat and the excessive response, the existence of prior preparation, pursuit after the danger ceased, medical or psychological evidence where necessary, and other objective circumstances. The absence of revenge or retaliatory motivation is particularly important because an excuse based on defensive disturbance must not become a mechanism for legitimizing private punishment. On this basis, the study proposes a limited legislative reform under Iranian law: where the essence of defense

under Note 2 to Article 302 has been established, but the defendant exceeded the limits of defense directly because of severe and objectively excusable fear or disturbance, the defendant could be exempted from the ta'zir resulting from that excess, while the statutory diya remains unaffected. Such a rule would preserve the doctrinal distinction between justification and excuse, maintain the financial rights recognized under Iranian law, and prevent the Costa Rican model of non-punishment from being transplanted wholesale into a legal system structured around qisas, diya, and ta'zir (Chirino Sánchez & Salas Porras, 2004; Habibzadeh & Fakhrbonab, 2005; Pourbafrani, 2014).

In conclusion, the study demonstrates that Iranian and Costa Rican law both recognize the need to distinguish lawful defense from excessive defensive conduct, but they differ significantly in their treatment of the defender's psychological state after excessive force has been established. Iranian law already provides meaningful protection by excluding qisas where the essence of defense exists despite an excess, while preserving diya and ta'zir, and it also permits judicial mitigation through general sentencing provisions. The unresolved issue is therefore not the absence of protection for defenders, but the absence of a specific and legally binding rule concerning the independent effect of severe and excusable disturbance on ta'zir liability. The Costa Rican model offers a useful conceptual solution by separating the question of whether excessive defensive force was justified from the question of whether the defender should nevertheless be punished when that excess directly resulted from excusable disturbance. A carefully adapted Iranian rule should not broaden the right to use lethal force, should not apply where the original basis of defense is absent, and should not protect retaliation, pursuit after the danger has ended, or violence prepared in advance. Its effect should be limited to exemption from ta'zir after strict judicial findings concerning unlawful aggression, continuity between the threat and the response, the severity and excusability of the disturbance, direct causal connection between the disturbance and the excessive act, and the absence of revenge. Diya should remain governed by the existing rule applicable to excessive self-defense, and courts should be required to provide a reasoned judgment identifying the objective evidence supporting each element of the excuse. Such an approach would preserve the right to life, maintain the distinction between justified defense and excused excess, and create a more precise mechanism for differentiating the genuinely overwhelmed defender from the person who consciously transforms defense into retaliation.

**References**


Campos Jiménez, D. F. (2025). The absence of subjective elements in cases of legitimate defense. *Digital Journal of Criminal Sciences*(5 (36) (17)). https://doi.org/10.15517/7ejbe159

Castillo González, F. (2004). *Legitimate defense*. Continental Legal Publishing.

Chirino Sánchez, A., & Salas Porras, R. (2004). *Legitimate defense: Doctrinal and jurisprudential scope and limits*. Legal Research S.A.

Ghasemi Moghadam, H., & Mirsaydi, Z. S. (2021). Inability to retreat as a condition for the permissibility of lethal defense: A comparative perspective on United States law. *Justice Law Journal*, *85*(114), 319-341.

Habibzadeh, M. J., & Fakhrbonab, H. (2005). A comparison of justifying circumstances and grounds excluding criminal responsibility. *Modares Humanities*, *9*(3), 37-58.

Pourbafrani, H. (2014). A comparative study of exceeding the limits of legitimate defense: Excessive self-defense. *Criminal Law Research*, *5*(2), 35-59.

Quesada Mora, J. G. (1990). Legitimate defense in Costa Rican criminal law. *Judicial Review*(50), 83-86.

Shams Natari, M. E., & Zare, M. K. (2017). Reexamining the concept of legitimate defense in the new Islamic Penal Code. *Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law*, *50*(1), 125-145.